

# زن و وابستگی به دیگران

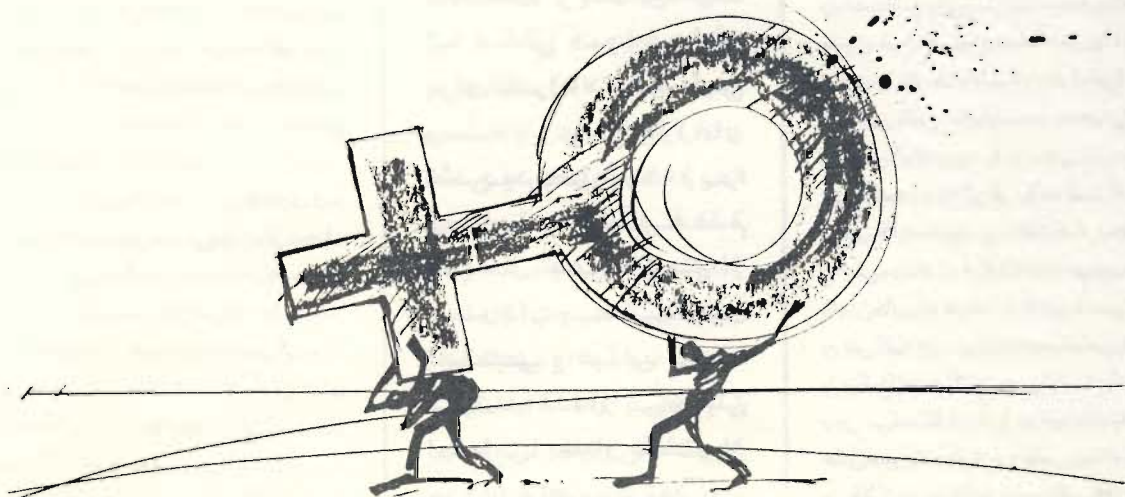
نوشین احمدی

شکل از خانواده در ایران توانست سلطه‌ی روابط سنتی را کاهش داده و سبب رشد خلاقیت افراد خانواده گردد، جای بحث است. زیرا با وجود آن که اکنون شکل هسته‌ای خانواده، نوع غالب و الگوی مسلط خانواده در ایران به‌شمار می‌آید، روابط و مناسبات سنتی از سوی شبکه‌ی خویشاوندی هم‌چنان باز تولید می‌شود. هنوز تصمیم‌گیری‌های عمده و گاه جزئی خانواده‌های به اصطلاح هسته‌ای از سوی روابط خویشاوندی کنترل و تعیین می‌شود. به نظر می‌رسد که غیر از الزامات ساختاری مبنی بر تقسیم نوین کار اجتماعی، شکل‌گیری خانواده‌های هسته‌ای ناشی از عمده‌ترین نیاز جامعه‌ی جدید بشری یعنی نیاز انسان عصر روشنگری به تشخیص فردی بوده است: رشد فردگرایی انسان مدرن در میان جمع و اجتماع! اما در ایران به نظر می‌رسد که خانواده‌های هسته‌ای به شکل غربی آن نتوانستند استقلال و هویت مستقل خود را تحکیم کنند، به طوری که هنوز شکل‌گیری این کانون‌ها از ابتدا به دست شبکه‌ی خویشاوندی تعیین و تنظیم می‌شود.

آمدن افشاری که وجه مشخصه‌ی آنان تخصص و داشتن مدارج علمی رییس خانواده بود به تدریج سبب شد که شکل «خانواده‌ی گسترده» رنگ ببازد و «خانواده‌ی هسته‌ای» به شکل غربی آن توسعه یابد.

گرچه شکل‌های متنوع خانواده در ایران همواره وجود داشته است اما تا قبل از تحولات فوق‌الذکر، شکل غالب خانواده در ایران، شکل «گسترده» بود.<sup>(۱)</sup> اما پس از تحولات فراگیر دهه‌ی ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰، مسائل گوناگونی موجبات تضعیف این شکل سنتی خانواده را فراهم آورد که می‌توان به‌شماره‌ی از عوامل مهم این دگرگونی از جمله: ۱- تقسیم نوین کار اجتماعی و اقتصادی ۲- مهاجرت ۳- احراز تخصص از سوی جوانان ۴- انگیزه‌های جدید فرهنگی تحت تأثیر فرهنگ غرب ۵- تقسیم زمین بین روستاییان و عر الزامات موقعیت مکانی و شیوه‌ی زندگی در شهرهای بزرگ، اشاره کرد. این تحولات که با رشد و توانمندی طبقه‌ی متوسط جدید همراه بود سبب گسترش و تثبیت خانواده‌ی هسته‌ای گردید. اما این مسأله که تا چه حد این

در فاصله‌ی دهه‌های ۵۰-۱۳۴۰، با توجه به اهداف و عملکرد الگوی «توسعه‌ی برون‌زا» در رژیم گذشته، ایران شاهد موج تجدیدگرایی شناخته‌ای بود. ساختار بوروکراسی نوین و رو به گسترش دولت مدرن، احتیاج به آموزش کادرهای حرفه‌ای داشت؛ از این‌رو اعزام دانشجویان به خارج از کشور - که از سال ۱۲۳۰ هجری قمری (۱۱۹۵ شمسی) آغاز شده بود - گسترش چشمگیری یافت، به طوری که در اواخر دهه‌ی ۱۳۴۰ به ۱۱۳۲۰۰۰ نفر بالغ گردید. از سویی اصلاحات ارضی که در پی نوسازی‌ها انجام گرفت، رشد شهرنشینی و خیل مهاجرت به شهر را تسدید کرد. بدین ترتیب گسترش شهرنشینی، رشد صنایع مونتاژ و آموزش مدرن در کنار تصمیم نظام بهداشت عمومی به تدریج جوان‌گرایی جمعیت کشور، به وجود آمدن طبقه‌ی متوسط جدید شهری، دگرگونی در نظام سنتی خانواده و تحولات دیگری را در پی آورد. این دگرگونی‌ها بر ساختار خانواده و به‌ویژه بر موقعیت زنان کشور تأثیراتی ناموزون گذارد. تخصصی شدن روندهای تولیدی، خدماتی و معیشتی در کنار گسترش شهرنشینی و به‌وجود





شواهد نشان می‌دهند که طی سال‌های بعد از دهه‌ی چهل با گسترش شهرنشینی در ایران روند استقلال خانواده‌های هسته‌ای از کل شبکه سیری صعودی طی نکرده است. در واقع هسته‌ی اصلی استقلال‌نا یافتگی خانواده، از میزان رو به تزاید وابستگی نسل جوان به خانواده‌ی پدری شروع می‌شود و با ازدواج این جوانان به خانواده‌ی جدید و نوپا تسری می‌یابد. از آنجایی که در کشور ما جوانگرایی جمعیت در چند دهه‌ی اخیر (از سال ۱۳۳۵) سیر صعودی داشته، میزان وابستگی نیز افزایش یافته است به طوری که میزان واقعی وابستگی اقتصادی جمعیت جوان از ۲/۲ درصد در سال ۳۵ به ۳/۳ درصد در سال ۱۳۷۰ رسیده است. میزان وابستگی جوانان به حدی است که اکنون ۶۳ درصد از بیکاران ایران را جوانان تشکیل می‌دهند با این وجود حدود ۷/۱ درصد خانواده‌ها توسط جوانان سرپرستی می‌شوند.<sup>(۳)</sup>

در واقع تغییر ساختار خانواده از شکل گسترده به شکل هسته‌ای در ایران روند منطقی خود - یعنی سمت استقلال و خودپویی هرچه بیشتر - را نیافته است. سایه‌ی روابط خویشاوندی بر خانواده‌های نوپا همچنان وجود دارد با این تفاوت که این شبکه نسبت به خانواده‌ی گسترده کوچکتر شده و به دلیل الزامات زندگی نوین، به اقوام بسیار نزدیک محدود شده است.

اما عوامل متعددی بر این مسأله مترتب است که شاید بتوان برخی از آن‌ها را بدین ترتیب خلاصه کرد: ۱- نبود سازمان‌ها، احزاب و نهادهای اجتماعی هویت‌بخش ۲- محدودیت تأمین‌های اجتماعی برای افراد جامعه ۳- وجود نفت و درآمدهای نفتی ۴- میزان بالای وابستگی زنان.

یکی از عوامل مهم وابستگی خانواده‌ها به روابط دست و پاگیر خویشاوندی، مسأله‌ی نیاز به هویت است. نیاز درونی انسان به داشتن هویت همواره سبب شده که خود را به گروه و یا دسته‌ای خاص منتسب کند. در واقع انسان برای رهایی از تنهایی همواره سعی می‌کند خود را به جریانی، کسی، گروهی، قومی، حزبی و... منسوب کند. این وابستگی و تعلق از یک سو ارضاءکننده‌ی نیاز روحی است و از سوی دیگر پشتوانه‌های مادی و معنوی برای فرد در جامعه ایجاد می‌کند.

از آنجا که تأمین‌های اجتماعی ضروری (به عنوان پشتوانه‌های مادی و روحی) در ایران ضعیف است و از سوی دیگر احزاب، انجمن‌ها و سازمان‌های متعددی نیز وجود ندارد که عضویت در آنها، به ایجاد و تقویت هویت افراد منتهی گردد، لذا وابستگی به خانواده و قوم و قبیله، همچنان دارای پتانسیل و جذابیت بالنسبه زیادی برای تأمین نیازهای متنوع افراد خواهد بود.

فرد و خانواده‌ی نوپا نیز در قبال خدماتی که از

**• پس از تحولات فراگیر دهه‌ی ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰، مسائل گوناگونی موجبات تضعیف شکل سنتی خانواده را فراهم آورد که می‌توان به شماری از عوامل مهم این دگرگونی از جمله: ۱- تقسیم نوین کار اجتماعی و اقتصادی ۲- مهاجرت ۳- احراز تخصص از سوی جوانان ۴- انگیزه‌های جدید فرهنگی تحت تأثیر فرهنگ غرب ۵- تقسیم زمین بین روستاییان و ۶- الزامات موقعیت مکانی و شیوه‌ی زندگی در شهرهای بزرگ، اشاره کرد. این تحولات که با رشد و توانمندی طبقه‌ی متوسط جدید همراه بود سبب گسترش و تثبیت خانواده‌ی هسته‌ای گردید.**

**• یکی از دلایل مهمی که سبب وابستگی خانواده به شبکه‌ی روابط خویشاوندی و دودمانی می‌شود، نبود جمعیت‌ها و احزابی است که نقش هویت‌بخش برای افراد دارند. این مسأله در رابطه با زنان تشدید می‌شود، زیرا زنان به دلیل عدم اشتغال، بسیار کمتر از مردان با نهادهای اجتماعی و صنفی پیوند دارند؛ لذا از بی‌هویتی اجتماعی، بسیار بیشتر از مردان رنج می‌برند.**

روابط خویشاوندی دریافت می‌کنند<sup>(۴)</sup>، باید جوایگی خواسته‌های گروه خویشاوندی که خود نیز جزء آن هستند باشند. از این رو به‌ناگزیری، تصمیم‌گیری‌های سرنویست‌ساز در رابطه با خانواده‌های نوپا - که در ظاهر به شکل هسته‌ای و مستقل زندگی می‌کنند - باز هم از سوی گروه خویشاوندی صورت می‌گیرد. این روند خود موجب عدم پویایی در خانواده‌های جوان شده است زیرا از آنجا که چگونگی حرکت زندگی افراد جوان در روندهای اساسی (به‌ویژه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی) در تحلیل نهایی، توسط والدین و اقوام تعیین می‌شود، هیچ حرکت عمده‌ای غیر از آن‌ها که آن‌ها می‌پسندند مورد تأیید قرار نمی‌گیرد و از این طریق خلاقیت و پویایی زندگی این خانواده‌های نوپا با کنترل نظام خویشاوندی، مشروط و محدود می‌شود.

از سوی دیگر وجود رفاه نسبی در خانواده‌ها (به دلیل وجود درآمد سرشار نفت و بهره‌مندی از رانتهای اقتصادی ناشی از آن)، بخش وسیعی از خانواده‌ها را از این مزایا که فرزندان‌شان را زیر پوشش خود بگیرند برخوردار کرده است. بیکاری بیش از ۹۰ درصد از زنان که نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند حاکی از آن است که با وجود تقسیم نه چندان عادلانه‌ی درآمد نفت، مردم ایران از این امتیاز برخوردارند که با درآمد یک نفر بتوانند نیازهای کل خانواده را تأمین نمایند.

یکی از پارامترهای اساسی که استقلال خانواده‌ها را متأثر کرده است نقش و جایگاه نازل زن در خانواده و جامعه است. سن ازدواج در دختران نشان می‌دهد که ۲/۲ درصد از آن‌ها در سن ۱۴-۱۰ سالگی ازدواج می‌کنند، بیش از یک چهارم از مجموع زنان کشور بین ۱۹-۱۵ سالگی ازدواج می‌کنند و ۶۷ درصد نیز بین ۲۴-۲۰ سالگی<sup>(۵)</sup>، سن پایین دختران و عدم درک واقعی آنان از مناسبات واقعی و تو درتوی زندگی، به وابستگی ناگزیر آنان به خانواده‌ی پدری منتهی می‌شود. دختری که چندان تجربه‌ای در جامعه نداشته و از پشت میز مدرسه و یا آشپزخانه به خانه‌ی شوهر می‌رود، مسلماً نمی‌تواند برای کسب هویت مستقل خانوادگی خود، در ارتباط با خانواده‌ی پدری‌اش نقش تعیین‌کننده و صحیحی ایفا کند، زیرا در خانواده‌ی جدید با مردی روبروست که او را نمی‌شناسد و با زندگی‌ای مواجه است که در آن نقش زیادی ندارد. بنابراین ناخودآگاه سعی در حفظ روابطی می‌کند که قبلاً با خانواده‌ی پدری‌اش داشته و از آنجایی که هویت اجتماعی خاصی نیز (با توجه به سن کم) ندارد، در نتیجه هویت‌اش را از خانواده و یا از کودکی می‌گیرد. بدین ترتیب مادر جدید نیز سعی می‌کند که فرزند را به خود وابسته سازد و این عامل «هویت‌بخش» را تا وقتی زنده است برای خود حفظ کند. در واقع وابستگی زنان به روابط



پیشروندی‌شان به دلیل بی‌پشتوانگی بیشتر، از پنهان‌پرنگتر است.

در واقع چهره‌ی کنونی زن در جامعه حاکی از بستگی او به دیگرانی است که شوهر، پدر، برادر یا نامیده می‌شوند. میزان زنان خانه‌دار ۶۹/۲ درصد است، و از طرفی در حدود ۱۶/۷ درصد زنان نیز اکنون محصل بوده و تحت سرپرستی خانواده قرار دارند.<sup>(۶)</sup> در واقع تنها در حدود ۹ درصد از آنان شغل هستند، بدین ترتیب بیش از ۹۰ درصد از کل زنان کشور وابسته به خانواده و از نظر اقتصادی غیرمستقل‌اند.

آمار و ارقام نشان می‌دهند که با وجود آن که طی مدت ۳۵ سال (۳۵-۱۳۷۰) به سهم زنان مجرد ۲۰۰ درصد افزوده شده اما نسبت دانشجویان دختر و نیز شاغلان زن کاهش یافته است. بدین ترتیب خیل عظیمی از دخترانی که نه ازدواج کرده‌اند و نه از شغل و تحصیلاتی برخوردارند، در جامعه حضور دارند.

اما در میان این وابستگی روزافزون زن و با وجود تاریخ سراسر بی‌ثبات زندگی‌اش، زن ایرانی همواره سعی کرده است برای خود پناهگاهی بجوید. اما متأسفانه قوانین و عرف حاکم بر جامعه، که زن را از محیط اجتماعی دور کرده، کانون خانوادگی را نیز برای او چندان امن نساخته است. زنی که می‌داند طبق قانون هر وقت مرد بخواهد می‌تواند او را طلاق دهد، نمی‌تواند از روابط زناشویی‌اش تصویری ایمن در ذهن داشته باشد که پشتوانه‌ی محکمی برای او به حساب آید. از این‌رو زنان عمدتاً سعی دارند تا با تکیه بر خانواده‌ی پدری و اقوام نسبی، مأمنی برای خویش بجویند زیرا پدر و مادر و قوم و خویش‌ها طلاق‌گرفتنی نیستند. بدین ترتیب چنان روابط محکمی با خانواده و شبکه‌ی روابط خویشاوندی برقرار می‌کنند که در این میان خانواده‌ی خود و استقلال و پویایی حرکت آن را در بسیاری از روندها خدشه‌دار می‌سازند. از سویی پیوند با روابط خویشاوندی و قومی (که این روابط عمدتاً حامی و پشتوانه‌ی نگرش‌های سنتی و برقراری و تحکیم این مناسبات هستند) به‌نوبه‌ی خود از بالندگی و تشخیص فردی اعضای خانواده نوپا می‌کاهد. در واقع، وابستگی به شبکه‌ی روابط خویشاوندی (نه ارتباط پویا و متقابل با آن) از سوی زن، گرچه با تکیه بر مضامین فرهنگی و باورهای ذهنی و با توجه به انگیزه‌ی ناخودآگاه وی برای کسب امنیت و ثبات برقرار می‌شود اما برقراری این رابطه از آن‌جا که در نهایت به بسط نگرش‌های مردسالارانه و تسلط مناسبات بازدارنده‌ی سنتی بر کانون‌های جدید منتهی می‌شود، به‌نوبه‌ی خود به عنوان مانعی چندسویه در راه تعالی و رشد شخصیت زن و استقلال هویت وی مبدل می‌شود و دوری هرچه بیشتر او را از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی

**● از آن‌جا که تأمین‌های اجتماعی ضروری (به عنوان پشتوانه‌های مادی و روحی) در ایران ضعیف است و از سوی دیگر احزاب، انجمن‌ها و سازمان‌های متعددی نیز وجود ندارد که عضویت در آنها، به ایجاد و تقویت هویت افراد منتهی گردد، لذا وابستگی به خانواده و قوم و قبیله، هم‌چنان دارای پتانسیل و جذابیت بالنسبه زیادی برای تأمین نیازهای متنوع افراد خواهد بود.**

**● دختری که چندان تجربه‌ای در جامعه نداشته و از پشت میز مدرسه و یا آشپزخانه به خانه‌ی شوهر می‌رود، مسلماً نمی‌تواند برای کسب هویت مستقل خانوادگی خود، در ارتباط با خانواده‌ی پدری‌اش نقش تعیین‌کننده و صریحی ایفا کند، زیرا در خانواده‌ی جدید با مردی روبروست که او را نمی‌شناسد و با زندگی‌ای مواجه است که در آن نقش زیادی ندارد. بنابراین ناخودآگاه سعی در حفظ روابطی می‌کند که قبلاً با خانواده‌ی پدری‌اش داشته و از آن‌جایی که هویت اجتماعی خاصی نیز (با توجه به سن کم) ندارد، در نتیجه هویت‌اش را از خانواده و یا از کودکش می‌گیرد.**

به‌دنبال می‌آورد.<sup>(۷)</sup>

همان‌طور که گفته شد یکی از دلایل مهمی که سبب وابستگی خانواده به شبکه‌ی روابط خویشاوندی و دودمانی می‌شود، نبود جمعیت‌ها و اجزایی است که نقش هویت‌بخش برای افراد دارند. این مسأله در رابطه با زنان تشدید می‌شود، زیرا زنان به دلیل عدم اشتغال، بسیار کمتر از مردان با نهادهای اجتماعی و صنفی پیوند دارند؛ لذا از بی‌هویتی اجتماعی، بسیار بیشتر از مردان رنج می‌برند. از این‌رو ایجاد روابط سنتی و تقویت پیوندهای قومی و خویشاوندی، عموماً از سوی زنان پی گرفته می‌شود. بنابراین یکی از عوامل مهمی که سبب می‌شود خانواده‌های هسته‌ای به ماهیت واقعی و نقش پویای مستقل خویش برسند، ایجاد زمینه برای رشد آگاهی و تقویت استقلال زنان و رشد تشکلهای هویت‌بخش زنانه‌ی کشور است.

پانوش‌ت‌ها:

- ۱- دکتر حسین ادیبی - طبقه‌ی متوسط جدید در ایران - ۱۳۵۸ - انتشارات جامعه - صفحه‌ی ۹۱.
  - ۲- وجه مشخصه‌ی خانواده گسترده، تجمع اعضای دو الی سه نسل از اعقاب یک زوج زیر سایه‌ی نظام «پدرسالاری» و «پیرسالاری» در یک ساخت واحد است.
  - ۳- دکتر محمد صنعتی - نسل وابسته - جامعه‌ی سالم - شماره‌ی ۱۴ - ۱۳۷۲ - صفحه‌ی ۲۹.
  - ۴- رسم‌هایی، از جمله دادن جهیزیه، کمک برای خرید خانه، تهیه‌ی سیمونی، برگزاری جشن مراسم ازدواج از طرف خانواده‌ی داماد و انواع و اقسام مراسم سنتی و دست و پا گیر در مجموع از نوع خدماتی است که شبکه‌ی خویشاوندی به خانواده‌های نوپا ارائه می‌کنند. این آداب و رسوم (بعضاً لازم) اکنون نه تنها ضعیف نشده بل که به شدت گسترش یافته است.
  - ۵- سالنامه‌ی آماری - مرکز آمار ایران.
  - ۶- سالنامه‌ی آماری - مرکز آمار ایران.
  - ۷- گذشته از این‌امر، روابط قومی و خویشاوندی اگرچه دارای مزایایی است اما در عین حال انواع و اقسام درگیری‌های بازدارنده (و بعضاً خشونت‌آمیز) را به همراه دارد.
- فهرست منابع:**
- ساختهای خانواده و خویشاوندی در ایران - جمشید پنهان - اسفند ۱۳۵۶ - انتشارات خوارزمی.
  - طبقه‌ی متوسط جدید در ایران - دکتر حسین ادیبی - ۱۳۵۸ - انتشارات جامعه.
  - دکتر محمد صنعتی - نسل وابسته - جامعه‌ی سالم - شماره‌ی ۱۴ - اسفند ۷۲.
  - «زن ایرانی در آینه‌ی آمار» - حاجیه فلاح - اطلاعات سیاسی - اقتصادی - شماره‌ی ۱۰۰-۹۹ و شماره‌ی ۹۸-۹۷ - سال ۱۳۷۴.
  - سالنامه‌ی آماری، مرکز آمار ایران، سال ۱۳۶۵ الی ۷۲.
  - سیر تحول خانواده در ایران - احمد فرید - مجله‌ی زنان - شماره‌ی ۸ - ۱۳۷۱ - صفحه‌ی ۴۶. ■